

مقاوت‌ترین کافه‌های دنیا



کافه گربه

یکی از کافه‌های پاریس با خلقیاتی که به خرج داده، توانسته مشتریان زیادی برای کافه‌اش جذب کند. در این کافه می‌توان با سفارش قهوه نوشیدنی و خوراکی از همنشینین با ساکنان ثابت و همیشگی کافه لذت برد؛ یعنی گربه‌ها. این کافه در یکی از مناطق شیک پاریس ساخته شده و ۱۲ گربه را پناه داده است که هر روز بعد از غذا خوردن روی دسته میل یا زیر میزها چنبره می‌زنند. این کافه مورد علاقه افرادی است که نمی‌توانند حیوانات خانگی داشته باشند. تمام ۱۲ گربه به این کافه از مراکز نجات، گرفته شده‌اند و طبق ادعای مدیر کافه اولویت اصلی، بهداشت و رفاه گربه‌هاست و همه آنها تحت فرآیند بازرسی برای تعیین مهارت‌های اجتماعی و سلامت هستند



کافه بانوج

در این کافی‌شاپ نیازی به صندلی نیست، چون می‌توان به راحتی روی بانوج خوابید و یک فنجان قهوه یا چای را با خیال راحت نوشید. این کافه مکان محبوب مردم توکیو است که می‌تواند به راحتی در آن شام بخورد یا قهوه بنوشد. خنک بودن فضای کافه هم یکی از ویژگی‌های آن است، شما می‌توانید ۹۰ تا ۱۲۰ دقیقه روی این بانوج‌ها دراز بکشید. خلوت یا شلوغ بودن کافه روی زمان استراحت بر روی بانوج‌ها تأثیر دارند.



کافه فاجعه

کافه «فاجعه»، کافه‌ای در اسپانیاست. در این کافه می‌توانید هم از هیجان غذا خوردن لذت ببرید و هم زلزله را تجربه کنید. بیشتر ما زمانی که زلزله اتفاق می‌افتد، غذا را فراموش می‌کنیم و برای نجات جانمان فرار را انتخاب می‌کنیم، اما کافه فاجعه طوری طراحی شده که در آن مردم زلزله را احساس کنند و در اوج هیجان غذا و نوشیدنی‌شان لذت ببرند. نمای بیرونی کافه فاجعه هیچ نشان از زلزله‌خیزی برای تجربه‌ای که قرار است داشته باشید، ندارد. البته در این کافه می‌توانید با یک آسانسور به زیرزمین سفر کنید و از یک رستوران غارمانند لذت ببرید. رستورانی که کارکنان آن کلاه ایمنی ساختمانی و تجهیزات ایمنی پوشیده‌اند، چون غذاهای سنگین‌تر از حد معمول در آن جا سرو می‌شود. هیجان این کافه این است که نمی‌دانید چه زمانی زلزله اتفاق می‌افتد و به یکباره چراغ‌ها روشن و خاموش می‌شوند و زنان شروع به جعبه‌زدن می‌کنند و صندلی‌ها و میزها تکان می‌خورند، اما برعکس زلزله طبیعی، هرگز آسیب جدی‌ای در کافه نمی‌بینید.

کافه ربات

در شهر اوساکا ژاپن می‌توان از یکی از کافه‌های عجیب لذت برد؛ کافه «ربات». در این کافه، ربات‌ها سفارش مشتری را چه از طرق مکالمه و چه از طریق انتخاب از روی صفحه لمسی دریافت می‌کنند و بعد از مرحله آماده‌شدن غذا آن را سرو می‌کنند. این کافه دریچه‌ای به سوی کافه‌های آینده است. زمانی که در این کافه می‌نشینید این حس به شما دست می‌دهد که در ماشین زمان نشسته‌اید و به آینده سفر کرده‌اید. اگرچه عده‌ای از مشتری‌های این احساس را شگفت‌انگیز و گروهی آن را ترسناک می‌دانند.

حدود ۸۵ درصد از رانندگانی که باعث تصادفات مرتبط با خواب می‌شوند، مرد هستند و حدود یک سوم آنها حداکثر ۲۰ سال سن دارند.

لیلامهداد از در که وارد می‌شوی پیشخوان چوبی روبه خیابان با پنجره و چراغ‌های مطالعه سبزرنگ در کنار گلدان‌های پیچک و صندلی‌های کوتاه تصویر دلنشینی راقاب گرفته‌اند. صندلی‌هایی اعتنا، پشت به کاناپه مشکی چیده شده‌اند و انگار نشسته‌اند به تماشا. صندوق‌های قدیمی قرمز، نقش میزها را بازی می‌کنند، کتاب‌ها، تزئین روی صندوق‌هاست که در همسایگی دوربین‌های قدیمی و کاسه نوارهای گرامافون، خانه کرده‌اند. گرامافون قدیمی گوشه دنجی را از آن خود کرده و تلویزیون کوچکی که پدر بزرگ‌ها از آن خاطره یاد دارند، گوشه‌های نشسته و مشتری‌ها را می‌پاید.

«این مکان به دوربین مدار بسته مجهز است.» این جمله را قاص گرفته‌اند و گوشه‌ای از دیوار چسبانه‌اند. این تصویر، اما تصویر تمام کافه‌ها نیست، حالا کافه‌هایی با دکوراسیون سنتی در کنار کافه‌های مدرن و کلاسیک به رقابت پرداخته‌اند. کافه‌هایی که پنجره‌هایی با شیشه‌های رنگی را با پرده‌های حریر پوشانده‌اند تا نور آفتاب روی میزهای گرد و کوچک با رنگ‌های خودنمایی کند. سنتی‌ها از هر چیز قدیمی‌ای بهره برده‌اند تا شما را به دوران پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها ببرند. از لبوان‌های بلند گرفته تا راد بوهای قدیمی و کوزه‌های آبی و سبزی که کنار این کافه‌ها جاشوخ کرده‌اند و بعضی اوقات گلدانی را هم در دل خود جای داده‌اند. در منوی این کافه‌ها، در کنار قهوه‌ها و نوشیدنی‌های وارداتی، شکریت گلاب، بهار نارنج، سکنجبین و خاکشیر جاشوخ کرده‌اند تا طعم روزگاران دور را به مشتری‌ها بچشانند. این کافه‌ها با دکوراسیونی که انتخاب می‌کنند، به مشتری‌ها می‌گویند پشت میز کافه ما بنشینید، نه آن یکی کافه!

چوب، حس زنده بودن می‌دهد

«کافه یعنی کمی آرامش، فقط همین» این برداشت «حمید» از کافه است. حمید دانشجوی برق اراک است که از همان دوران در کنار درس، کافه‌داری هم می‌کرده: «دانشجو بودیم و می‌خواستیم در کنار دانشگاه، کاری هم داشته باشیم و برای همین شدیم کافه‌دار.» کافه‌داری که حتی بلد نبودند چای دم کنند و کافه «سرخه» را از دو دانشجویی که فارغ‌التحصیل شده بودند و می‌خواستند به شهرشان برگردند، گرفته بودند. «ما اول کافه زدیم و بعد فوت‌وفن کار را یاد گرفتیم، البته کارمان خوب گرفت. این داستان برای سال ۹۰ است و حالا شریک قبلی‌ام آن‌جا اداره می‌کند و من هم از دنیای برق گذشتم و کافه‌داری را ادامه داده‌ام و کافه خودم را دارم: کافه سان‌ست یعنی غروب آفتاب.» کافه‌ای کوچک و نقلی با دری چوبی که هنگام باز شدن به میزهای کوچک مربعی شکل و چوبی روسی می‌رسد. سقف و دیوارهای دری از چوب دارند، پیشخوان هم از همان جنس است و سینی‌ها را هم به میهمانی‌اش دعوت کرده. میز و صندلی‌های تک‌نفره روبه خیابان چیده شده‌اند و پشت سرشان میزهای دونفره جا خوش کرده‌اند و در انتهای کافه میزهای سه یا چهار نفره را می‌شود دید. موسیقی ایتالیایی فضای نسبتاً تاریک کافه را پر کرده و صندلی‌های کوتاه و کوچک چوبی به تشک‌کچه‌های رنگی که با رنگ چوب همخوانی دارند، مجهز شده‌اند تا مشتری احساس راحتی بیشتری کند.

«چوب مثل یک موجود زنده است و کافه‌ها نیاز دارند زندگی در آنها جریان داشته باشد و زنده بودن چوب به این مسأله کمک می‌کند.» حمید اینها را می‌گوید. مردم اغلب برای استراحت و معاشرت به کافه می‌روند تا در کنار صرف قهوه، نوشیدنی‌ها و خوراکی‌ها از فضا هم بهره ببرند و این وظیفه مدیر کافه است که این فضا را فراهم کند. از تم و رنگ گرفته تا وسایل و مبلمان که از آنها استفاده می‌کند و تمام اینها باید حرفی برای گفتن داشته باشند. «دکوراسیون کافه، ایده می‌خواهد، البته بعضی کافه‌دارها از کافه‌های دیگر کپی‌برداری می‌کنند اما بهترین کار این است که ایده داشته باشد و ایده خودش را پیاده کند. همین کپی‌برداری است که باعث شده ما این همه کافه با دیزاین‌های مشابه را ببینیم؛ کافه‌هایی با تم‌های سنتی که خیلی مد شده تا جایی که آدم زده می‌شود.»

دکوراسیون کافه‌ها می‌توانند معاصر، سنتی، مدرن، روستایی، شهری یا هر چیز دیگری باشند، البته هر تم و دکوراسیونی نیاز مندهمخوانی رنگ‌ها، کفپوش، سقف و... است: «حس گرم و زنده بودن چوب من را ترغیب کرد تا دکوراسیون با تم چوب را انتخاب کنم. البته مشتری‌ها از فضا خوششان می‌آید و این جمله را خیلی از آنها شنیده‌ام. کافه نقلی، دنج و باصفا می‌است. دیزاین کافه اهمیت



کافه‌های سرگرم‌کننده

اگر عاشق قهوه نوشیدن و بازی کردن هستید، به کافه‌های بازی سرزنید و این حس را تجربه کنید. از منج و مارپله تا فوتبال دستی. کافه «برد» یکی از مهم‌ترین کافه‌ها با محور بازی‌های رومیزی و بردگیم است. میزهای این کافه طوری طراحی شده‌اند که بتوانید فضای لازم را برای هر بازی داشته باشید. بیشتر بازی‌های این کافه خارجی هستند و قیمت بالایی دارند و خرید آن برای همه به صرفه نیست. البته می‌توان سری هم به کافه «دباوند» زده کافه‌ای که جمله مشهورش «همبازی برای فوتبال دستی وجود دارد» است. برای بازی‌های فکری هم می‌توانید از فضای دلنشین کافه «هووم» استفاده کنید. کافه «ایوان» هم در قلب قدیمی‌ترین محله تهران یعنی لاله‌زار قرار دارد که در آن می‌توانید شطرنج بازی کنید. کافه «بلوز» پاتوقی برای موتورسواران و راکبازهاست؛ کافه‌ای در خیابان ویلا که همیشه مقابل آن تعدادی موتورسیکلت کروز و هارلی پارک است.



گزارش «شهروند» از دکوراسیون این روزهای کافه‌های پایتخت

کافه پارادیزوهای نسل من

این افراد ۱۰ میلیون می‌گیرند تا تنها برای کافه شما طراحی کنند و این جدا از هزینه وسایل است، البته هر ایده با توجه به مساحت کافه و... تفاوت دارد، البته مساحت، فاکتور اساسی‌ای در تعیین این قیمت دارد.»

هر کافه تم خاص خودش را دارد

کافه «لایت» بر خیابان انقلاب است. گلدان‌های سفید بزرگ و کوچک پر گلش نخستین چیزی است که از دور، نظر را جلب می‌کند. نزدیک‌تر می‌شوید گلدان‌های هم‌رنگ چیده شده کنار باشد و حس آرامش را به مشتری انتقال دهد. البته موسیقی هم نقش مهمی در کافه ایفا می‌کند. اگر سری به کافه‌ها بزنید، می‌بینید که اغلب‌شان از آهنگ‌های ایتالیایی و فرانسوی استفاده می‌کنند تا با فضای نیمه‌تاریک و آرام کافه‌ها همخوانی داشته باشند: «هر فضایی موسیقی خاص خودش را دارد. موسیقی ایتالیایی و فرانسوی مختص کافه‌هاست و موسیقی ایرانی سنتی به در دستوران‌های خود، در واقع هر شفلی، موسیقی خاص خودش را می‌طلبد. بیشتر کافه‌گردها هنری‌اند و باید فضا و دکور به‌گونه‌ای باشد که این قشر می‌طلبد.» دکوراسیون کافه‌ها یکی از مباحثی است که برای گروهی اشتغالزایی کرده‌است و حتی شغلی به نام کافه‌راه‌اندازها

هم میزهای مربع شکل، چیده شده‌اند. صندلی‌های کوتاه تر با میزهای گرد کوتاه، وسط کافه را پر کرده‌اند و چیدمان قشنگی به کافه داده‌اند. کف کافه مشکی است تا با رنگ سفید صندلی‌ها، هماهنگ باشد. به پیشخوان که می‌رسید شیشه‌های رنگی نظرها را به خود معطوف می‌کنند. بطری‌هایی که چاشنی‌های

کافه یک میلیارد تومانی

حمام‌های زیادی که در گذشته بوی عنبر، سدر و حنای دادند، امروز بوی دیزی، کباب، میرزا قاسمی و... گرفته‌اند و میز و صندلی‌ها و گاهی پشتی‌های رنگی را در دل خود جای داده‌اند تا در کنار حوض‌های قدیمی، غذاهای سنتی و دوغ‌های خنک را به مشتریان تعارف کنند؛ رستوران‌هایی که حالا جای خود را میان مشتریان باز کرده و به رویه‌ای عادی در کنار زندگی صنعتی بدل شده‌اند. شهرهایی مثل یزد و اصفهان و... بر هستند از این رستوران‌ها و کافه‌ها. «کافه ارثیه» هم سرنوشته‌ای مثل رستوران‌های سنتی دارد؛ کافه‌ای که پیرمردها و بیزنرهای محله سعدالسلطنه قزوین و پترین عینک‌ها را از آن به یاد دارند و حالا فرزندان و نوه‌هایشان پشت میزهای آن می‌نشینند تا از میان قهوه ایتالیایی، دمنوش‌ها و... یکی را انتخاب کنند. البته به جز منوی دلچسب این کافه، دکوراسیونش بهانه خوبی است برای دقایقی اطراق کردن مشتری‌های همیشگی و توریست‌هایی که از مسافران قبلی تعریف آن‌را شنیده‌اند. وارد کافه ارثیه که می‌شوید یادتان می‌رود برای چه کاری آن‌جا آمده‌اید، چون قاب‌هایی که عینک‌های قدیمی در آنها جاشوخ کرده‌اند، شمارا به سال‌های دوری می‌برد که از فیلم‌ها نشان‌هایی از آنها در ذهن دارید. فضای قدیمی و نوستالژیکی که با صندلی‌های لهستانی همخوانی خوبی پیدا کرده‌اند، چهار ماه طول کشیده تا در کنار هم جای مناسب خود را پیدا کنند و این تصویر دلنشین را به نمایش بگذارند، اگر چه ۸۰۰ هزار تومان تا یک میلیارد تومان هزینه این دکوراسیون شده تا وسایل قدیمی و عتیقه‌های همچون فرش ۱۳۰ ساله و قاب عکس‌های قدیمی در این کافه جمع شوند. کافه‌ای که ۱۴۰ متر مربع مساحت را به خود اختصاص داده و هم‌زمان می‌تواند پذیرای ۵۰ مشتری باشد، واقعیت این است که دکوراسیون کافه‌ها ارثیه، آن‌را به شهرت رسانده و کمک کرده تا یک سرگردن از کافه‌های دیگر بالاتر رود.

مختلف زنجبیلی، وانیلی، دارچینی و... برای مزه‌دار کردن نوشیدنی‌های سرد و گرم آن بالا نشسته‌اند هم کافه را رنگی کرده.

«بابک» کافه‌دار است و با این که در رشته کامپیوتر درس خوانده اما هیچ وقت در این زمینه کار نکرده و تمام سابقه کاریش به کافه‌داری برمی‌گردد: «صفر تا صد این کار را در کافه‌ها یاد گرفتم. علاقه به غذا من را به کافه‌داری رساند. خوب یاد دارم که اول کار بدون حقوق کار می‌کردم تا یاد بگیرم و بعد از مدتی حرفه‌ای شدم و به خاطر حرفه‌ای که داشتم کافه‌های مختلف من را می‌خواستند، حالا چندسالی می‌شود که کافه خودم را دارم. کافه‌داری سخت است و اگر کار را بلد نباشی و رشک‌ستگی حتمی است. در سایت «دیوار» سرچ کنید متوجه می‌شوید که چه تعداد کافه واگذار می‌شود، البته علاوه بر کیفیت، دکور کافه هم در موفقیت دخیل است.»

رنگ مبلمان، میزها و صندلی‌ها باید با فضا هماهنگی داشته باشد، مثلاً فضای مدرن و شهری مبلمانی با جنس متال با تنازهای قرمز و مشکی را می‌طلبد در حالی که چوب برای فضای کلاسیک مناسب است: «کافه‌ها اغلب مدرن، سنتی و کلاسیک هستند اما کافه‌هایی هم وجود دارند که از دیزاین خاصی تبعیت می‌کنند مثل کافه‌هایی که فوتبالی‌اند و پرچم تیم‌های مختلف فوتبال جزوی از دکوراسیون آنهاست و همیشه در آنها فوتبال پخش می‌شود. بعضی از کافه‌ها هم هنری‌اند با دیزاینی تاریک و تیره. کافه لایت هنری است و مشتری‌ها هم این فضا را می‌پسندند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند، البته ما به تناسب کافه‌های دیگر از نور بیشتری بهره می‌بریم تا مناسب اقشار مختلف باشد برای همین دوستانم به این کافه می‌آیند، همین‌طور خانواده، دانشجو، هنرپیشه‌های تئاتر، کسانی که تئاتر می‌بینند و...»

کافه، سلیقه کافه‌دار را به نمایش می‌گذارد و تابلوهای نقاشی، گلدان‌های کوچک و بزرگ، لامپ، مجسمه‌ها و... رنگ را در فضا به جریان می‌آورد و حرکت چشم را به بازی می‌گیرند. این موضوع نه تنها فضا را جالب‌تر می‌کند بلکه به محیط کافه شخصیت می‌بخشد: «برای راه‌اندازی کافه از کافه‌راه‌اندازها کمک نگرفتم. تک‌تک این وسایل را با ایده خودم تهیه کردم و کنار هم چیدم. هر وسیله‌ای که می‌خواستیم تهیه کنیم را می‌گشتم تا با قیمت مناسب بخرم، البته کیفیت هم بر این اهمیت داشت و با چنین شرایطی که همه کارها را خودم انجام دادم نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان هزینه کردم. در چیدمان، صندلی‌های بلند را برای آدم‌های قدبلند در نظر گرفتم و صندلی‌های کوتاه را برای افرادی که قد متوسطی دارند و کاناپه‌ها هم برای کسانی است که می‌خواهند راحت لم بدهند و قهوه‌شان را بخورند. فضای یکدست چشم‌نواز نیست و آدم را یاد کارهای صنعتی و کارخانه‌ای می‌اندازد.»

بیشتر مشتری‌های کافه لایت هنری هستند و از فضای کافه رضایت دارند و برای همین بعضی از آنها مشتری ثابت کافه‌اند و نشانی از آنها را می‌شود روی تابلوی یادگاری کافه دید: «تصمیمات خوب از تجربیات خوب می‌آیند. تجربیات خوب از تصمیمات بد.» یا «مرسی از فضای زیبای کافه و غذای خوب و نوشیدنی‌های دلچسب‌تان...»

حالا چندسالی می‌شود که کافه‌ها هویت خود را در شهرها پیدا کرده و خودشان را به زندگی شهر مستحق کرده‌اند تا جایی که بعضی‌ها، کافه‌ها را یک فضای نجات‌دهنده از شلوغی و استرس‌های شهر می‌دانند؛ محلی برای ملاقات با دوستان، قهوه خوردن، کتاب خواندن و نوشتن یادداشت‌های روزانه. در کنار منوهای جذاب و کیفیت غذاها و نوشیدنی‌ها فضا و دیزاین کافه است که کافه‌گردها را ترغیب می‌کند تا بیشتر به کافه خاصی سر بزنند و همین هم می‌شود تا دکوراسیون یکی از مباحث مهم کافه‌داری به شمار رود، دکوری که اغلب تم چوبی دارد اما «بابک» دیزاین چوب را دوست ندارد: «چوب سوسک می‌آورد برای همین دوستش ندارم. بیشتر مشتری‌ها تلفیق سنتی و مدرن را دوست دارند، البته این‌ها به زنده کردن کافه هم جذاب است مثل کافه‌هایی که از وسایل سنتی استفاده می‌کنند و بیشتر پاتوق می‌شوند. کافه‌های سنتی اغلب در متراژ بالا به چشم می‌خورند و در کافه‌های کوچک چشم‌نواز نیستند.»

بیشتر کافه‌دارها بر این باورند که در کافه باید حس زندگی جاری باشد و برای همین سعی می‌کنند با وسایل و تزئینات مختلف این حس را به وجود بیاورند. «هر چیزی که زنده باشد به کافه روح می‌دهد. استفاده از گلدان، به کار بردن چوب در تزئینات و حتی آکواریوم.»